

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: منوچهر

فرستنده: عثمان حیدری

۱۹ می ۲۰۱۸

مارکس تری پر



در مراسم دویستمین تولد مارکس در ترنیر، در نمایشی با حضور مخالفان، موافقان، تماشاچیان کنجکاو و رسانه‌های رنگارنگ، مجسمه‌ای از مارکس با کنار زدن پرده سرخی نمایان شد که ناگهان بیننده را با پیکر غول‌آسایی تقریباً سه برابر اندازه خود روبه رو کرد. ابعادی که در اروپای معاصر برای تجلیل از یک شخصیت، نادر است.

مجسمه مونومنرال برنزی مارکس اثر وو وی‌شان (Wu Weishan) هنرمند دولتی چینی، هدیه جمهوری خلق چین به شهر زادگاه مارکس ترنیر است که در پنجم ماه می در میدان (Simeonstiftplatz) "سیمون اشتیفت" این شهر طی مراسمی افتتاح شد. مجسمه ۴،۷ متری با وزن ۲۳۰۰ کیلو، روی برجستگی پله ای پنج ضلعی قرار داده شده است که اوجش زیر پای هیکل است. با ۳ پله از هر ضلع می توان بالا رفت و به مجسمه نزدیک شد. ارتفاع پله های ساخته شده از سنگ آتشفشانی "بازالت" یکسان نیست و به طرف بالا از ارتفاع هر پله کاسته می شود که ارتفاع مجسمه را با پایه به ۵،۵ متر می رساند. در آغاز از سوی هنرمند ارتفاع مجسمه با پایه، ۶ متر ۳۰ در نظر گرفته شده بود. بعد در چانه زنی با مقامات شهرداری اندازه مجسمه با پایه به ۵،۵۰ متر کاهش یافت که اعلام شد مطابق ماه و روز تولد مارکس در تاریخ میلادی، پنجم ماه می است. (با این حساب اگر مارکس متولد ژانویه می بود بایستی مجسمه کوتوله و یا اگر متولد دسمبر بود بایستی اندازه ساختمانی ۵ طبقه می شد!).

بعد از پرده‌برداری، هم موقعیت و هم جهت در نظر گرفته شده برای مارکس ترنیر مشخص گردید. در گذاشتن موقعیت مجسمه دقت شده است. پشت مجسمه به شرق و روی او، امتداد نگاه و سوی حرکتش به غرب است! -

وی‌شان مارکس را در میان سالی، با کت یا پالتو یقه بزرگ ساده و بلندی، شاید رایج برای عصر او، حجم داده است. پیکر محوری عمودی و حالتی بی مقاومت دارد. هیکل مجسمه خشک، شق و رق است و به همان نسبت سینه به جلو دارد. با در نظر گرفتن این نسبت‌ها، مردی قد بلند و قیافه، با هیکل ایده آل و متناسب برای یک مانکن می تواند باشد. نیم تنه بالا منجمد و بسته در خود است. بازوها هیچ حرکتی ندارند. بیننده، شاهد مجسمه ای با بازوها و دستان چسبیده به تن است که هیچ توانائی ندارند. دست راست به طرف بالاست، درحالتی که یقه کتش را گرفته است. این حالت دست، بدون کاربرد و فقط برای پُر استفاده شده است. دست چپ به طرف پائین آویزان است و کتابی را گرفته یا حمل می کند. از نظر ابعاد، دست روی سینه نسبت به هیکل، ظریف و کوچک به نظر می‌آید. موقعیت سر در امتداد نیم تنه بالا، خشک و بدون کوچک ترین تمایلی به چپ، راست، بالا و یا پائین است که بر جمود نیم تنه بالا می افزاید. سر رو به جلو، نگاهی گم در ارتفاع سر به موازات زمین دارد. چشم‌های کوچک و تنگ در برجستگی اغراق‌آمیز ابروها با گودی بیش‌تری فرو رفته اند که بی فروغی شان را تشدید می‌کنند. به جای صورت پهن و چشمان نافذی که از مارکس در عکس‌هایش به یاد داریم، در اینجا با صورتی استخوانی نسبتاً ظریف و کوچک با بیانی بی روح مواجهیم. دماغ نازک و کشیده، متناسب با صورت ظریف این مجسمه، مارکس را بیگانه می‌کند. چهره مارکس، ظریف تر نسبت به نمونه‌های قبلی، پرداخت شده است. در کل، ترکیب این چهره نشان از متفکری با نگاهی نافذ ندارد. ترکیب صورت بی تفاوت است و فقط ابروها و چشمان تنگ کمی به صورت کاراکتر می‌بخشد. این نگاه نمی تواند نگاه مارکس باشد. وزن مجسمه به طور مساوی روی پاهائی ظریف، به فاصله یک قدم تقسیم شده است. تقلید قدم برداشتن در حرکتی گنگ دیده می شود. نیم تنه پائین سعی در القای حرکتی به جلو دارد. باد، سمت راست کت بلند را انحنا داده است که بین خطوط عمودی - هم چون محور عمودی بدن، پاها و بازوی سمت راست - حرکت در نیم تنه پائین را نمایان می‌کند. این خط منحنی، از دامن سمت راست کت به موازات بازوی راست آغاز و با کش و قوسی ملایم در یقه برجسته سمت چپ کت خاتمه می‌یابد. حرکت باد در سمت راست کت و تقسیم سنگینی روی دو پا، ضمن انعطافی که به ساختار خشک مجسمه می دهد، آن را کمی شناور و سبک می نمایاند. کل قامت با توجه به موقعیت دست راست حالتی نمایشی دارد. حالت ایستاده و یا قدم زدن از چهارسوی زاویه دید این مجسمه، یکسان نیست. مجسمه از رو به رو در حال قدم به جلو و از پهلو ایستاده به نظر می‌آید. کل قامت با توجه به موقعیت دست راست روی سینه حالتی نمایشی و مغرور دارد.



وی‌شان تلاش کرده از زبان اکسپرسیو در مجسمه تمام قد استفاده کند. سطح مجسمه جنسیت گل را در قالب برنز حفظ کرده است. خطوط کناری یا به عبارت دیگر، مرزهای حجم و فضاء در کل آرام هستند، هر چند که سطح ناآرام به نظر می‌رسد.

از روبه رو خطوط منحنی کت نگاه بیننده را از پائین به بالا هدایت می‌کند و به سر می‌رساند. بیننده در مقایسه نسبت اندازه خود اگر احساس کوچکی نکند، حتماً مجسمه را عظیم می‌بیند که به او بی‌اعتناست. پله‌ها، علاوه بر اندازه بزرگ مجسمه، تأکید دیگری بر هم سطح نبودن آن با بیننده است.

کل پیکر در آرامش قرار دارد. روبه روی مجسمه، باز و میدانی با سنگفرش است. سمت راست مجسمه با فاصله چند متری به پشت ساختمان آجری قدیمی محدود می‌شود که به فضای مجسمه رنگ و بوی تاریخی می‌دهد. مکان مجسمه در مرکز میدان نیست و آن را در خارج از مرکز میدان قرار داده‌اند و با وجود بزرگی پیکر، حاشیه‌ای و ایزوله به نظر می‌آید.

مجسمه شخصیت‌ها، یک نوع تفسیر خالق از سوژه است. اگر اثر سفارشی باشد مجسمه ساز ناگزیر به اجرای خواسته‌های سفارش دهنده است. مجسمه از اشخاص، همیشه جمعی است که تلاش در بیان سویه‌ها و یا خصوصیات موضوع دارد. به علت سکون فیزیکی کار و محدودیت‌های دیگر، طبیعتاً هنرمند در کنار شکل موضوع، از طریق پُز و حرکت، یا نگاه و سمبل‌هائی، و یا قرار دادن اثر در مکانی مشخص، در استفاده از ماتریال، در ترکیب بندی، در بازی نور و سایه و... در تلاش است به معنا و محتوای کار بیفزاید.

خالق مجسمه اینجا از کتاب استفاده کرده است. وی‌شان دست چپ مجسمه کتاب داده است که آویزان به تن چسبیده است. کتاب رابطه‌ای با حالت کلی مجسمه ندارد. کتاب می‌تواند رابطه مارکس را با مطالعه، تألیف، تفکر یا آگاهی برساند. هرچند که این سمبل برای شخصیت معروفی مانند مارکس که تألیفاتش بیشتر از کتب مقدس چاپ شده است، زائد به نظر می‌آید. وی‌شان دماغ مارکس را نازک برجسته و کمی تیز فرم داده است. این مطابقتی با دماغ مارکس که در عکس‌های او می‌شناسیم ندارد. این فرم مطمئناً نتیجه عدم تسلط استاد به حرفه‌اش نیست. گویا در چین، دماغ کشیده سمبل زیبایی، کمال، شور، شوق، شادی و هیجان است و شاید بدین علت وی‌شان با استفاده از این سمبل دماغ مارکس را شکل داده است.

استاد توانا، وو وی‌شان مجسمه ساز ۵۶ ساله چینی است. سِمَت‌ها و عنوان‌های او عبارتند از: کوراتور موزه ملی چین، معاون رئیس انجمن هنرمندان چین، پرزیدنت آکادمی مجسمه سازی چین، و مدیر آکادمی هنرهای زیبای نان‌جینگ. او همیشه از امکانات و پشتیبانی دولت بهرمنده بوده است. این‌ها همه نشان دهنده نزدیکی او به مرکز به قدرت حاکم است. طبیعتاً سپردن ساخت چنین اثری که از سوی چینی‌ها مانند سمبل دوستی دو کشور المان و چین پنداشته شده است، در مرکز قدرت تصمیم‌گیری می‌شود.

می‌توان گفت که این تفسیر مارکس در تری‌یر محصول نگاه زیباشناسی “حزب کمونیست” چین و فرهنگ آن کشور است. مجسمه بیننده را به یاد مجسمه‌های رهبران „بلوک سوسیالیستی” می‌اندازد که گاهی با کت باز بلندی دست خود را بالا نگه داشته‌اند. هنر مورد نظر باید آکادمیک، ایده‌آل، ساده و زمینی باشد. در این کشورها سبک موسوم به رئالیسم سوسیالیستی به عنوان تنها سبک مشروع اعلام می‌شد که در آن بهای مخصوصی به نقش هنرهای تجسمی داده و وظیفه کاربردی آن در نشان دادن معیارهای نگاه قدرت حاکم تکلیف می‌گردید. این وظایف قبل از همه شامل بخش‌هائی است که انسان به عنوان واحدی نشانه‌شناسانه در مرکز توجه است. لذا در این کشورها تنها یک مسیر هنری صاحب مشروعیت و قابل حمایت از سوی دولت بود که در تکمیل مشروعیت

نظم اجتماعی مورد خواست دولت از طریق هنر عمل کند. تصویر انسان، انعکاس تصور قدرت از انسان کامل است که در جامعه در تصاویر رسمی نشان داده می شود. در این روند، زبان زیباییشناسی مورد توجه دولت نیز شکل گرفته و دقیق می شود. در این مسیر تکنیک کار، سوژه، پرسپکتیو، ترکیب بندی و سبک ها به خدمت بیان پیام تکلیف شده استفاده می شوند.

در پیکره های مانده از اروپای دنیای قدیم (آنتیک) ما شاهد پیکره های انسان هائی هستیم که در فرم حد کمال رسیده اند. این کمال، شفافیت و زیبایی موجود در آنتیک در قالب بدن های قوی در تصویرها تبلیغی کشورهای اردوگاهی دنبال شد. بدن انسان در صحنه های گوناگون ابزاری جهت نشان دادن الگو برای انسان در زندگی نوین گردید. هیکل های قوی مردان و زنان را بارها دیده ایم که نشان دهنده قدرت، سلامتی و توانائی یک ورزشکار هستند. قاطعیت، غرور و صلابت بدن، انعطاف ناپذیری و دینامیک با تمام وجود، پُزهای تصویر شده را فرا گرفته است. در این مجسمه ها و تصاویر، بدنی به نمایش در نمی آید که نسبت های کامل بدن و صورت را نشان ندهد. مردم در فرمهای یکسان، یک شکل می شوند، اگر فردی هم از مردم متمایز یا تنها تصویر گردد، آن فرد الگوی مورد آرزوست. تنها رهبران با فردیت شان امتیاز یکسان نبودن را دارند. ولی با این وجود، رهبران و شخصیت ها نیز از اندازه های ایده آل در تصویر سازی ها بر حذر نمی مانند. تصاویر و پیکر رهبران باید قهرمانانه و حماسی یا در صحنه هائی با پُزهای رومانتیک – ایده آل شده – جدی یا خوشحال به نظر آیند. مجسمه مارکس چینی ترئیر هم از این سنت و با هنرمندی آشنا به این سنت شکل گرفته است. قد بلند و هیکل متناسب، نگاه جدی، خطوط ساده که همه نگاه را متوجه سر می کند، اتفاقی نیست. این مارکس چینی باید غول آسا و مافوق انسان باشد، از جنس دیگری جلوه کند و عوام نباشد. برای رسیدن به مرتبه او باید از پله بالا رفت. آنجا در کنارش نیز بیننده خود را تنها تر و باز کوچک تر می بیند. بیننده نگاه مارکس را نمی تواند دنبال کند چون در “قامت” او نیست. مارکس ترئیر، مارکسی ممتاز، مغرور، بسته، با چشمانی تنگ و خشک، صورتی اخمو و بی تفاوت، بی اعتناء به محیط را نشان می دهد. نیم تنه جامد بالا، تصویر از فردی جزم گرا منتقل می کند که با قدرت تحرک نیم تنه پائین، به طور مکانیکی به پیش رانده می شود. هر چه بیشتر به مجسمه دقت می کنی بیشتر از مارکسی که در ذهن داری دور می شوی.

در اغلب آثار وی شان هویت جغرافیائی او دیده می شود. آثار او گاهی بیننده را به یاد نقاشی های آبرنگ چینی می اندازد که حجم گرفته اند. او در خلق هیکل های سفارشی از اصول رسمی عدول نمی کند. در تولید این اثر نیز نباید از فرم ها و بیان زیباییشناسی حزبی- دولتی در چین غافل شد. معاون وزیر چینی در پرده برداری مجسمه می گوید که با این مجسمه جذابیت و بزرگی مارکس بیان شده است. این جمله شاید نشانه ای است برای درک آنها برای بیان کیفیت. کمیت وسیله بیان کیفیت شده، یعنی آن ها کیفیت را با کمیت اعلام می کنند. در چین جنون کارها با ابعاد بزرگ براحتی قابل یافت است. شاید این جا از بزرگی مجسمه مارکس رمز گشائی می شود. کیفیت مارکس برایشان ۵،۵ متر بوده است. خلاف اروپا، شاید در چین برای نشان دادن معنویت بزرگ، اغلب از کمیت، هم چون از حجم های بسیار بزرگ، استفاده می کنند. ما مجسمه های غول پیکر مائو را می شناسیم.

هنرمند در آثاری همانند مجسمه مورد توجه، اتفاقی کار نمی کند بارها مدلی می سازد. نظم و هارمونی و... را پیاده می کند. اجزاء و ترکیب بندی و... حامل پیام و یا مکمل حامل پیام می کند. برخی از پیام ها را با تحقیقات نشانه شناسانه و مقایسه ئی می توان دریافت. برخی دیگر ناگزیر جزو تشکیل دهنده نگاه و سبک خالق اثر است. کانتکس زمانی، مکان قرار اثر، و رابطه موضوع با هر دو به تفسیر آن می افزاید. سوژه سیاسی مانند مارکس در

هر کانتکسی تفسیر سیاسی به خود می‌گیرد. گفتمان‌های عصر نیز بی تأثیر از روی تفسیر هنری نمی‌گذرند. این نیز ممکن است که نیت هنرمند می‌تواند خوانده نشود و چون رمزی در دل اثر بماند و میدان را به تفاسیر محول کند.

همان گونه که قبلاً ذکر شد مجسمه روی سکوئی است که بلندترین سطحش در جهت حرکت مجسمه است. این جهت به سوی غرب است. اینجا می‌توان با موضع چپ تفسیر حرکت به سوی غرب جهت تسخیر را فرض کرد و از موضع دیگر برگشت به غرب و پشت به شرق را تفسیر کرد. نمونه‌های دیگر، دست چپ کتاب را پاسیو و آویزان در دست دارد. دست راست فعال در پز دخالت دارد. پای چپ در پیش و پای راست در پس است. مجسمه را نیز می‌توان از روبه رو عمودی در دو بخش تقسیم و تفسیر کرد. سمت چپ مجسمه جامد و بی حرکت (!) و سمت راست آن حرکت دارد و با انرژی است! هنرمند در اجزاء دقت می‌کند. به خصوص در مجسمه‌هایی با این ابعاد هیچ بخش از اثر اتفاقی نمی‌تواند باشد.

مجسمه‌هایی که ما از مارکس دیده ایم همه تلاش کرده‌اند مرد مسن متفکری را نشان دهند که با چشمانی درشت و دقیق، جای دوری را نگاه می‌کند. مجسمه‌هایی طبیعتاً بسته به توانایی و خواسته هنرمندش شاید به زوایای دیگری از مارکس، فلسفه او یا خصوصیات و غیره پرداخته‌اند. ولی تفاوتی که نمونه‌های قبلی مارکس اینجا با مارکس چینی مشخص می‌شود همان فشردن مارکس در اندازه‌ها و نرم‌های زیباییشناسی دولتی چینی است.

مارکس برای تحصیل در دانشگاه در ۱۷ سالگی ترنیر را ترک کرد و دیگر برای زندگی آنجا باز نگشت. اکنون از زمانی که تعداد توریست‌ها به شهر برای دیدن زادگاه مارکس می‌آیند افزایش یافته، چند سالی است تری پر به یاد “پسرش” افتاده است. (سالانه فقط از چین حدود صد و پنجاه هزار توریست به این شهر جهت دیدن خانه مارکس مراجعه می‌کنند) از زمانی که چین (۲۰۱۵) پیشنهاد مجسمه‌ای به عنوان هدیه به زادگاه مارکس را داد، شهرداری پتانسیل جذب توریست و “زائران” را برای شهر درک کرد و با برنامه ریزی و اقداماتی سودآور، خود را برای ۲۰۰مین سالروز تولد مارکس آماده کرد. برای شهرداری، مجسمه مارکس و خانه مارکس تنها از زاویه شهرت شهر و وارد شدن پول اهمیت پیدا می‌کند.

ذکر شد که مجسمه برنزی مارکس هدیه چینی‌ها به شهر ترنیر است. شهردار شهر در مصاحبه‌ای گفت که تمام پروژه ساخت با کنترل او و تیمش همراه بوده و جلوی هر اتفاق یا سورپرایز ممکن گرفته شده است. به نظر نگارنده دست اندرکاران شهرداری، زبان زیباییشناسانه توالیتری را می‌شناسند. مجسمه‌ای از مارکس که جمود و جزم‌گرایی و کلیشه‌های شکست خورده هنر دولتی در اروپای شرقی را یادآوری کند بهتر از مارکسی است که بیان تفکر، اومانیزم و عشق او به زحمتکشان باشد. هدف در تری پر همان بلایی است که سر چه‌گوارا آوردند. مارکس باید تبدیل به میکی‌ماوس و ترنیر باید دیسنی لند مارکس گردد. مارکس به جای آگاهی باید چهره اش را روی جا کلیدی، دستمال، لیوان، شورت و جوراب و... در اختیار بگذارد.

از سوی برگزارکنندگان شگفت آور نیست که این هیکل چینی، در تبلیغ نگاه مارکس انقلابی نباشد. صرفاً حجم بزرگ مرده‌ای بی خاصیت خلق شده است. صورتی بی بیان، هیکلی بازار پسند، که بی خیال در باد ایستاده یا قدم می‌زند. از آن مارکس فکور، استوار و آینده نگر اثری نیست.

باید توجه داشت نظامی که بر پایه و اساس بهره‌کشی سازماندهی شده است چه تصویری از معروف‌ترین مخالفش می‌خواهد نشان بدهد. این مجسمه در حالی که قصدش بازاریابی و جلب توریست برای ترنیر است، اما در عین حال شاید به نوعی تبلیغات منفی برای مارکس است. آن‌ها فکر می‌کنند که بر مارکس پیروز شده‌اند. دیگر باکی

از این فیلسوف محبوب ندارند! او را چنان که می خواهند، مرده و اخته برپا می کنند و با مجسمه مونومنتالی، مرگ مارکس انقلابی و تولد مارکس بی خطر را جشن می گیرند.-
متن را با بخشی از متنی که "سایت نقد" به مناسبت دوصدومین سالگرد زادروز مارکس منتشر کرده است به پایان می برم:-

بی همتاست، اما نه همچون تندیس فرهمند، نه همچون پیام آور بهشتی دروغین، نه حتی همچون انسانی سراسر وارسته بی هیچ کاستی و خطا و آژنگی و نه هرگز همچون دارنده اندیشه ای سراسر یکدست و بی دغدغه و تردید و تناقض. او انسانی واقعی است با همه پیروزی ها و شکست ها، با همه رنج ها و خوشی ها، همراه با عشق و کین و بزرگی و بخل، مانند همه آدمیزادگان دیگر. نه؛ مارکس بی همتاست همچون نقطه عطفی در تاریخ زندگی و اندیشه بشری؛ بی همتاست همچون مرزی که تاریخ را به پیش و پس از خود تقسیم می کند؛ بی همتاست همچون نقطه بی بازگشت نقد. بی همتاست از آن رو که بهشتی دروغین را وعده نمی دهد، بلکه راز بهشت های دروغینی را فاش می کند که خود را پایان تاریخ می نامند؛ مارکس بی همتاست، هم برای دوستان و هم دشمنانش؛ اگر دوستانش از این بی همتائی آگاه نباشند، دشمنانش همیشه از آن آگاه بوده اند و هستند. در ژرف ترین تاریکخانه هراس شان از توان روشنگرانه و ستیزه جویانه نقد.-

- ۱۲ می ۲۰۱۸